تحليل مباني جغرافيايي قدرت ملي جمهوري اسلامي ايران

محمدرضا حافظنيا: عضو هيات علمي دانشگاه تربيت مدرس
زهرا احمدي پور: عضو هيات علمي دانشگاه تربيت مدرس
مرجان بديعي: دانشجوي دكتري جغرافياي سياسي دانشگاه تربيت مدرس

چكيده

قدرت ملي به عنوان مفهومي ژئوپليتيكي صفت جمعي افراد يك ملت يا ويژگي كلي يك كشور را منعكس مي‌كند كه برآيند توانايي ها و مقدورات آن ملت ياكشور محسوب مي‌شود. دربارة منشاء و عوامل قدرت ملي صاحب نظران الگوهاي مختلفي را پيشنهاد كرده‌اند كه مي‌توان از تركيب الگوهاي مزبور همراه با تعديلاتي به يك الگوي كلي‌تر دست يافت كه عوامل توليد كنندة قدرت ملي را شامل هشت دسته عوامل، سرزميني ، اقتصادي، سياسي، علمي– تكنولوژيكي، فرهنگي، اجتماعي، نظامي و فرامرزي مي‌داند (حافظنيا، ١٣٧٦: ٦٤-٦٠). در بين عوامل جغرافيايي توليد كنندة قدرت برعواملي نظير موقعيت جغرافيايي، فضاي جغرافيايي، بنيادهاي زيستي، منابع زيرزميني (انرژي و كاني)، جمعيت و ملت تأكيد مي‌گردد. هدف از انجام اين تحقيق كالبد شكافي عوامل بنيادين قدرت ملي ايران ازمنظر جغرافيا و بررسي وضعيت و چگونگي آن ها مي‌باشد. لذا تحقيق به روش توصيفي- تحليلي انجام پذيرفته است. عوامل جغرافيايي مورد نظر در اين تحقيق را سه پارامتر عمده يعني موقعيت جغرافيايي، ثروت هاي طبيعي و جمعيت ايران تشكيل مي‌دهد. اطلاعات مورد نياز تحقيق علاوه برمنابع كتابخانه‌اي از منابع رسمي، اسنادي و گزارش هاي آماري سازمان هاي ذيربط تهيه شده‌اند. اين اطلاعات حول هريك ازمحورهاي مزبور مورد بررسي، طبقه بندي و تبيين قرارگرفته و نهايتاً مورد تجزيه و تحليل واقع شده اند و گزارش تحقيق در پنج جلد تدوين و به كار فرما تحويل گرديده است . نتايج تحقيق نشان مي‌دهد كه موقعيت ارتباطي ايران واجد پتانسيل هاي ترانزيتي خوبي است كه در حد بسيار نازلي مورد بهره برداري قرار گرفته است و اين موقعيت واجد اين نتيجة ژئوپليتيكي است كه بر وا بستگي و پيوند دولتها به ايران و بسط هم گرايي هاي

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-08]

منطقه‌اي تأثير مثبت دارد. موقعيت ژئوپليتيكي ايران در قرون گذشته تاكنون اسباب جذابيت براي قدرت هاي جهاني را فراهم كرده و علي رغم پتانسيل قدرت آفريني، به دليل ضعف نهاد دولت وحكومت در ايران، بصورت منبع تهديد عليه منافع و استقلال ايران عمل نموده است. موقعيت ژئواستراتژيك در چارچوب استراتژي هاي نظامي جهاني و منطقه‌اي جلب توجه نموده و در شرايط ضعف دولت درايران براي آن خطرآفرين مي باشد. ثروت هاي طبيعي ايران بالقوه منشاء قدرت هستند، لكن بنيادهاي زيستي ايران دچار فرآيند تخريب و كاهندگي مي‌باشند و تكيه دولت به منابع زيرزميني (انرژي و كاني) خود نيز در اقتصاد جهاني سبب شده كه ابزارهاي كنترل فرآيندهاي اقتصادي آن خارج از مرزهاي كشور باشد. بنابراين ثروت هاي طبيعي اگر چه في‌نفسه منشاء قدرت هستند ولي شيوه‌هاي بهره‌برداري، فرآوري و كاربري آن تأثير منفي برقدرت ملي ايران داشته است و نهاد حاكميت را به مديريت دريافت، توزيع و مصرف درآمدهاي حاصل از منابع طبيعي تبديل نموده است. در بعد جمعيت، كميت ايرانيان از لحاظ نظامي و دفاعي منبع قدرت محسوب مي‌شود ولي از لحاظ اقتصادي به دليل ناتواني مديريت ملي از فرآوري وكاربري بهينة آن، نقش منفي را بازي نموده است. ساختار اجتماعي و فضايي ملت ايران نيز تكانف و همبستگي ملي را تأكيد نموده و برقدرت ملي تأثير مثبت دارد.

كليدواژگان: قدرت، قدرت ملي، ايران، مباني جغرافيايي قدرت، ژئوپليتيك، جغرافياي سياسي

مقدمه

واژة قدرت مترادف با مفاهيمي چون كنترل، اقتدار، فرمان ،تسلط، اختيار قانوني و توانايي انجام قضاوت وداوري، به كار گرفته شده است (Gove,1986:1778-9). فرهنگ اكسفورد تعاريف زير را از قدرت ارائه داده است: توانايي انسان براي انجام كاري يا عملي، كنترل بر روي ديگران، داشتن توانايي براي انجام اقدام مطلوب، و توانايي فرد،گروه، كشور و يا دولتي براي

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-08]

نفوذ و اثرگذاري برديگران (Crowther,1995:904). ديويد جابلنسكي در تعريف قدرت مي‌نويسد: قدرت عبارت‌است از استطاعت، توانايي يا قابليتي كه به دارندة آن قوة تأثيرگذاري بر رفتار ساير بازيگران را در جهت اهدافش مي‌بخشد (oblonsky, 1997:34).

پاتريك اُسوليوان مي گويد: قدرت چيزي است كه يك فرد يا گروهي از مردم را قادر مي‌سازد كه اقدامي دربارة ديگران انجام دهد. قدرت همچنين از طريق نيروي نظامي، ديپلماسي، مهارت و زرنگي در روابط اقتصادي،گردآوري و كاربرد اطلاعات و نيز پخش ايده‌ها و نظرات اعمال مي‌گردد(Osullivan, 1986:77). فرهنگ روابط بين‌المللي قدرت را اعمال نفوذ وكنترل يك ملت برملت‌هاي ديگرمعني مي‌كند(Plano and Olton,1988:20). هانس مورگنتا، از پايه گذاران مكتب رئاليسم در روابط بين الملل از قدرت به عنوان «توانايي انسان براذهان و اعمال ديگران»ياد مي‌كند(عالم، ۱۳۷٦:۷۳) و بالاخره راسل از فلاسفة معروف، قدرت و شكوه را والاترين آرزو و بزرگترين پاداش بشري مي‌داند (گالبرايت، ۱۳٦٦: ۲۱).

- قدرت ملي به عنوان مفهومي ژئوپليتيكي صفت جمعي افراد يك ملت و يا ويژگي كلي يك كشور را منعكس مي كند كه برآيند توانايي ها و مقدورات آن ملت يا كشور محسوب مي‌گردد.

در تعريف قدرت ملي گفته‌اند. مجموعه‌اي از توانايي هاي مادي و معنوي كه در قلمرو يك واحد جغرافيايي و سياسي به نام كشور يا دولت وجوددارد (كاظمي ، ۱۳۷۳: ۱۷۰). همچنين مي‌توان گفت كه قدرت ملي عبارتست از: توانايي، قابليت و ظرفيت يك ملت و يك كشور براي استفاده از آن در جهت تحصيل منافع واهداف ملي(حافظ نيا، ۱۳۷٦: ٥٦).

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-08]

قدرت ملي ذاتاً ميل به بسط و گسترش دارد و ملت ها نيز به دنبال افزايش قدرت خود هستند. در واقع قدرت ملي خصلتي پويا دارد. قدرت ملي ابزاري است در دست دولت ها و رهبران سياسي كه از آن براي تحصيل هدف هاي ملي خود استفاده مي‌نمايند. همچنين قدرت ملي پشتوانه‌اي اصلي براي استراتژي ملي و سياست خارجي يك دولت مي‌باشد.

اندازه گيري قدرت ملي كشورها هميشه به صورت يك معضل درجغرافياي سياسي باقي مانده است (Taylor,1993:33). تلاش هاي جغرافي‌دانان سياسي، متخصصين ژئوپليتيك و روابط بين الملل تاكنون نتوانسته است به الگوي جامع و مؤثري براي اندازه‌گيري قدرت ملي كشورها دست يابد. البته در اين رابطه مدل ها و الگوهايي ارائه شده است.

يكي از مدل ها مدل فوكس[1] است. او قدرت ملي را تركيبي از جمعيت و توليد ناخالص ملي در قالب مدل رياضي زير مي‌داند:

قدرت ملي = جذر جمعيت آن × مكعب توليد ناخالص ملي

به عبارتي $Power = P\sqrt[3]{B}$ (Muir, 1981 : 149)

ديويد جابلنسكي [2] مدل زير را براي برآورد قدرت ملي كشورها ارائه مي‌نمايد:

P_P = قدرت ملي كسب شده $P_p = (C + E + M) \times (S + W)$

E = ظرفيت و توان اقتصادي ، C= جمعيت و وسعت، M = ظرفيت و توان نظامي

W= تمايل‌به ادامة استراتژي ملي،S = هدف استراتژيك(Joblonsky,1997:34-54).

۱- Fucks
۲- David Jablonsky

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-08]

بديهي است كه وجودمتغيرهاي كيفي در مدل، نظير هدف استراتژيك و ميل به تعقيب استراتژي ملي، كار اندازه گيري قدرت ملي را با دشواري مواجه ساخته، كارايي مدل را نيز زير سؤال مي برد.

بهرصورت چه اين مدل ها و چه مدل هاي كمي يا كيفي ديگر تاكنون نتوانسته است مشكل ارزيابي و برآورد قدرت ملي كشورها را حل نمايد.

مفهوم قدرت و قدرت ملي در نظريه‌هاي مختلف روابط بين الملل و ژئوپليتيك و جغرافياي سياسي مورد توجه قرارداشته است. نظريه توازن قوي كه توسط مورگنتا ارائه شد (سيف زاده، ١٣٦٨: ٤٩) ، و نظريه‌هاي امپرياليسم و قدرت ، نظرية وابستگي و وابستگي ساختاري، نظرية اقتصاد جهاني سرمايه‌داري، نظرية سيستم جهاني در روابط بين الملل موضوع قدرت را مورد توجه قرارداده‌اند (دوئرتي و فالتزگراف، ١٣٧٢: ٦٨). در ژئوپليتيك وجغرافياي سياسي نيز كساني مانند: فردريك راتزل (ميرحيدر، ١٣٧١ :٧)، رودلف كيلن(new,2000) به موضوع قدرت و رابطة آن با سياست پرداختند. همچنين آلفرد تايرماهان نظريةقدرت دريايي را ارائه داد (Dikshit,1995:99) و هلفورد مكيندر نظرية قدرت خشكي را در قالب مقاله‌اي تحت عنوان محورجغرافيايي تاريخ ابراز داشت (عزتي، ١٣٧١: ١٠) . نيكولاس اسپايكمن با ارائه نظريه ريملند نقش كنترل فضا را در قدرت و رقابت جهاني با اهميت توصيف نمود (Glassner,1933:227) و سورسكي نيز نظريه قدرت هوايي را ارائه كرد (Glassner,1993:230). كوهن هم بين انترويي كشورها و قدرت ملي آنها در مقياس هاي مختلف رابطه برقرار كرد (Demko & Wood, 1994: 23)، و هانتينگتون نيز سيستم قدرت جهاني را برپاية قدرت ملي كشورها در الگوهاي مختلف موردبحث قرارداد (Huntington, 1999: 35 – 49).

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-08]

دربارة منشاء و عوامل قدرت ملي صاحب نظران الگوهاي مختلفي را پيشنهاد كرده‌اندكه برخي جامع‌تر و برخي ناقص‌تر مي باشد. لكن نظريات مختلف را با جرح و تعديل مي‌توان در يك الگوي كلي‌تر لحاظ نمود. براساس اين الگو عوامل توليد كنندة قدرت ملي را هشت مورد تشكيل مي‌دهد كه عبارتند از: عوامل سرزميني، اقتصادي، سياسي، علمي، فرهنگي، اجتماعي، نظامي و فرامرزي (حافظ نيا، ١٣٧٦: ٦٤-٦٠).

صاحب نظران روابط بين الملل و جغرافياي سياسي و ژئوپليتيك بر نقش عوامل جغرافيايي در توليد قدرت ملي تأكيد دارند. براي مثال برخي از آن ها موقعيت جغرافيايي يك كشور را مهم ترين ركن قدرت ملي آن كشور به حساب مي آورند (روشندل، ١٣٧٤: ٧١). در بين عوامل جغرافيايي برموارد زير تأكيد شده است .

١- موقعيت جغرافيايي شامل موقعيت استراتژيكي، ژئوپليتيكي، ارتباطي، اقليمي و غيره.

٢- فضاي جغرافيايي شامل وسعت ، شكل، توپوگرافي، عوارض دروني و پيرامونى.

٣- بنيادهاي زيستي شامل آب،خاك ،پوشش گياهي، اقليم و منابع غذايي.

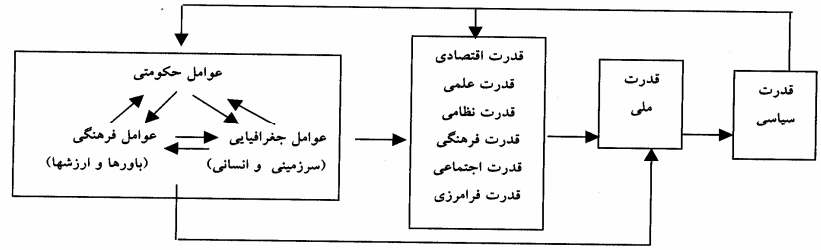
٤- منابع زيرزميني شامل منابع انرژي و كاني اعم از استراتژيك و غير استراتژيك.

٥- جمعيت و ملت شامل حركات، ساختمان، پراكندگي، نيروي انساني و كيفيت آن. (حافظ نيا و ديگران ، ١٣٧٨:٥٠)

رابطة عوامل قدرت با قدرت ملي يكسان نمي‌باشد، بلكه برخي نقش زيربنايي و برخي نقش روبنايي دارند. ارتباط عوامل جغرافيايي ، عوامل فرهنگي و عوامل سياسي و حكومتي با قدرت بطور غيرمستقيم و زير بنايي است در حالي كه بقية عوامل نقش روبنايي و مستقيم با قدرت ملي دارند.

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-08]

مدل زير رابطة عوامل قدرت ملي را دريك رابطة طولي با هم نشان مي‌دهد.



در اين تحقيق عوامل جغرافيايي مؤثر بر قدرت ملي در كشور ايران مورد توجه و مطالعه قرار گرفته است.

روش تحقيق

هدف از انجام اين تحقيق كالبد شكافي عوامل بنيادين قدرت ملي از منظر جغرافيا و بررسي وضعيت و چگونگي آن ها مي باشد. لذا تحقيق به روش توصيفي – تحليلي انجام پذيرفته و عوامل و متغيرهاي جغرافيايي مورد توجه قرار گرفته اند.

عوامل جغرافيايي مورد نظر اين تحقيق محدود به سه پارامتر عمده يعني موقعيت ، ثروت هاي طبيعي ، جمعيت و ملت إيران مي باشد. در بحث موقعيت، موقعيت ايران در ساختار كرة زمين، موقعيت ژئواستراتژيكي، موقعيت ژئوپليتيكي و موقعيت ارتباطي مورد بررسي قرار گرفته‌اند. در بحث ثروت هاي طبيعي ايران، بنيادهاي زيستي و حياتي و منابع انرژي و منابع كاني (فلزي و غيرفلزي) مورد مطالعه واقع شده‌اند.

در بحث جمعيت و ملت، وضعيت حركات و ساختار جمعيت، الگوي پخش فضايي، كيفيت نيروي انساني و الگوي ملت در ابعاد فضائي – جغرافيايي مورد بررسي قرار گرفته‌اند. در نهايت هريك از عوامل و متغيرهاي مزبور مورد تجزيه

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-08]

و تحليل قرارگرفته و نقش مثبت يا منفي آن ها در قدرت ملي مورد ارزيابي واقع گرديده‌اند.

اطلاعات مورد نياز در تدوين مباحث نظري قدرت ملي از منابع كتابخانه‌اي گردآوري شده‌اند. اطلاعات مربوط به عوامل موقعيت، ثروت هاي طبيعي و جمعيت ايران علاوه بر منابع كتابخانه‌اي، از منابع رسمي و اسنادي و گزارش هاي آماري سازمان هاي دولتي ذيربط تهيه شده‌اند.

تحليل يافته‌هاي تحقيق

الف : موقعيت إيران

ايران به دليل ساختار فيزيكي و طبيعي و يك پارچه، همراه با ديواره هاي بلند كوهستاني همواره توانسته است براي حكومت مقتدر داخلي خود امنيت آفرين بوده و وحدت سياسي آن را تقويت نمايد و راه را براي باز شدن قدرت درون فلات به پيرامون آن هموار نمايد. ايران تا ظهور قدرت هاي اروپا پايه، به عنوان يك قدرت جهاني يا منطقه‌اي در طول تاريخ خود شناخته شده است.

ژئواستراتژي ايران در عصر قدرت اروپا پايه دچار تحول و دگرگوني شد . در اين دوران كه هنوز هم ادامه دارد چهار دوره قابل تشخيص مي باشد:

١- دورة شكل گيري و استقرار نظم اروپا پايه در جهان(از اوايل قرن١٦ تا اوايل قرن٢٠م). در اين دوره افول تدريجي قدرت ايران تداوم يافت و موقعيت و فضاي جغرافيايي ايران مورد توجه قدرت‌هاي جهاني اروپايي قرار گرفت و در چرخة رقابت آنها وارد گرديد. در اين دوره ايران بيشترين آسيب را از رقابت روس و انگليس تحمل نموده است.

٢- دورة برخوردهاي شديد قدرت هاي اروپايي(نيمه اول قرن ٢٠). دراين دوره ايران علي‌رغم اعلام موضع بي طرفي در جريان جنگ هاي اول و دوم جهاني، به اشغال نظامي در هر دو جنگ درآمد. قدرت ملي إيران به دليل فقدان

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-08]

پتانسيل و زيرساخت هاي دروني و نيز تحميل اشغال نظامي در جريان دو جنگ جهاني به شدت آسيب ديد و زمينه براي سلطه‌پذيري كشور در برابر آمريكا و نيز قرار گرفتن آن در مجموعة دول در حال توسعه فراهم آمد.

۳- دورة جنگ سرد و رقابت جهان دو قطبي (نيمه دوم قرن بيستم). در اين دوره علي‌رغم موقعيت حائل بين دو قدرت، ايران به سرعت در كمربند سد نفوذ براي اهداف استراتژي بحري به كار گرفته شد و عامل ثبات درمنطقه خليج فارس شناخته شد. پيدايش نقش و اقتدار منطقه‌اي براي ايران تا اندازة زيادي متأثر از موقعيت اتكايي ايران به آمريكا و غرب بود. در اواخر دورة جنگ سرد و با بروز انقلاب اسلامي در ايران، كشور به موقعيت طبيعي حائل بازگشت. لكن فشارهاي وارده از سوي دو قدرت پيرامون (آمريكا و شوروي) و ايجاد چالش هايي نظير جنگ عراق برعليه ايران و تحريم اقتصادي مانع از بالندگي قدرت ملي آن شد.

٤- دورة معاصر پس از جنگ سرد (دهة پاياني قرن بيستم). در اين دوره خطر مستمر تجاوز از شمال برطرف گرديد و ايران از موقعيت حائل بين دو ابرقدرت خارج شد و در ضلع شمالي خود نسبت به همسايگان جديد قفقازي و آسياي مركزي از برتري ژئوپليتيكي برخوردارگرديد ولي در جنوب همچنان با رقيب سرسخت و قدرتمند خود يعني آمريكا روبرو بود. در اين دوره خلاء فضايي پيرامون ايران به تدريج از سوي قدرت آمريكا پرشد و محاصره فيزيكي ايران بيشتر گرديد. از مشخصات اين دوره مي‌توان از توسعة قلمرو نظامي وحوزه نفوذآمريكا در اطراف ايران ، افزايش جهات و منابع تهديد امنيت ملي و محدودتر شدن حوزه نفوذ ايران در منطقه نام برد.

از نظر ژئوپليتيكي موقعيت ايران از وجوه مختلف قابل توجه است. در نظريه‌هاي كلاسيك ژئوپليتيك به ايران نگرش هاي ويژه اي وجود دارد . مكيندر

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-08]

بخش عمده‌اي از إيران را در قلمرو حاشيه و در مجاورت هارتلند (قلب زمين) قرار داد (Dikshit,1982:107). اسپايكمن ايران را در بخش حساس ريملند ديدكه بر همين اساس در دورة جنگ سرد، ايران موضوع رقابت دو ابرقدرت قرارگرفت (عزتي،١٤:١٣٧١). كوهن إيران را جزوكمربند خردشده خاورميانه به حساب‌آورد(Demko & Wood, 1994: 32).

ماهان برموقعيت گذرگاهي ايران برسرراه روسيه به اقيانوس هند تأكيد داشت (عزتي،١٣٧١: ٥٥).

از حيث دست رسي، ايران اولاً بين دو انبار بزرگ انرژي فسيلي جهان يعني خليج فارس و درياي مازندران قرار گرفته كه از اين جهت در جهان موقعيتي بي نظير دارد. ثانياً به حوزه هاي ژئوپليتيكي مختلف پيرامون خود دست رسي بلاواسطه دارد. اين حوزه ها عبارتند از : خليج فارس، اقيانوس هند، خزر، فلات ايران، شبه قارة هند و جنوب آسيا، آسياي مركزي، قفقاز، بين النهرين و شبه جزيرة عربستان، جنوب غرب آسيا.

از حيث تعلق به سازه هاي ژئوپليتيكي، ايران به سازه‌هاي منطقه‌اي و فرامنطقه‌اي تعلق دارد. اين سازه‌ها عبارتند از: خليج فارس، حوزه خزر، درياي عمان، اقيانوس هند، حوزه زبان فارسي و فرهنگ ايراني،حوزه تشيع، حوزه جهان اسلام، اوپك، قاره آسيا، جنوب‌غرب آسيا، گروه D8 يا سازمان هشت كشور بزرگ جهان اسلام. تعلق به سازه‌هاي ژئوپليتيكي مزبور بيانگر وجود فرصت ها و پتانسيل هاي مساعد براي تقويت قدرت ملي ايران مي‌باشد.

از حيث موقعيت ارتباطي و ترانزيتي، ايران گره گاه مواصلاتي حوزه‌هاي ژئوپليتيكي ياد شده محسوب مي‌شود. ارتباط بسياري از كشورهاي محصور در خشكي درمنطقة آسياي مركزي، روسيه و قفقاز و نيز افغانستان با جهان خارج و شبكه‌هاي اقيانوسي حمل و نقل دريايي از طريق ايران امكان‌پذير است . بعلاوه اين كه ايران در مسير ارتباط قاره‌هاي آسيا واروپا و نيز آفريقا و آسيا قرارگرفته

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-08]

است. اين ارتباط در زمينه‌هاي حمل و نقل زميني، راه آهن، هوايي، شبكه انتقال انرژي (نفت و گاز)، مخابرات و غيره قابل گسترش است. در مجموع موقعيت ژئوپليتيكي ايران از جهات مختلف منعكس كننده فرصت هاي بي‌نظير براي تقويت قدرت ملي ايران است . در عين حال اين فرصت ها قابل كاربري از سوي ديگران در مسير كاهش اقتدار ملي ايران نيز مي‌باشد.

ژئوپليتيك ايران همزمان با چالش هاي زير روبروست.

۱- مجاورت ايران با قدرت‌هاي بزرگ جهاني.

۲- مجاورت با قدرت‌هاي رقيب منطقه‌اي (پاكستان، تركيه، عراق ، عربستان سعودي)

۳- ساختار فضايي غير بسيط ملت و استقرار پاره‌هاي قومي ملت در حاشيه كشور و در مجاورت قلمروهاي متجانس بزرگ تر در ماوراي مرزهاي سياسي ايران.

٤- تنگناهاي ارتباطي در ضلع غربي و جنوبي ايران و نيز وجود گسستگي در شبكه‌هاي ارتباط ميان قاره‌اي در ايران (نظير وابستگي ارتباط ايران به تركيه، به تنگة هرمز و نيز قطع ارتباط ريلي ايران بين كرمان – زاهدان و مشهد – چاه بهار).

ب – ثروت هاي طبيعي :

ثروتهاي طبيعي إيران به دو گروه عمده قابل تقسيم است:

۱- بنيادهاي زيستي شامل : فضا و قرارگاه جمعيت و فعاليت هاي انساني، اقليم و ساخت آب و هوايي، منابع آب(سطحي و زيرزميني) آن هم در منطقه خشك خاور ميانه، منابع خاك به عنوان بستر رويش، منابع گياهي (جنگي و مرتع) و منابع دامي و شيلات.

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-08]

۲- منابع زيرزميني شامل انواع انرژي و كاني ها و معادن فلزي و غيرفلزي.

ايران از حيث انرژي داراي انواع انرژي هاي فسيلي و غير فسيلي مي‌باشد.

در بعد فضا، هر چند إيران داراي وسعت متناسبي بوده و تراكم جمعيتي آن متعادل مي‌باشد لكن فضا داراي محدوديت هاي زير مي‌باشد: گسيختگي توپوگرافيك فضا، كمبود استحصال فضاي مفيد، ناامني طبيعي فضا (حافظ نيا، ۱۳۷۸: ۸۰- ٦۳) ، كاهش سرانه فضايي در اثر افزايش جمعيت، كاربرد فاقد برنامه فضا و بالاخره فقدان تعادل فضايي و به عبارتي بي‌عدالتي جغرافيايي(فضاهاي محروم و برخوردار).

در بعد اقليم، هر چند اقليم إيران از تنوع برخوردار بوده و فرصت بهره‌مندي از مزاياي آنرا دارد (الگوهاي نيمه صحرائي، صحرائي، كوهستاني و خزري)، لكن غلبة الگوي صحرايي بر فضاي كشور منجر به بروز مشكلات و ناپايداري‌هاي زيست محيطي مي‌گردد و بخشي از بحران هاي طبيعي نظير خشك سالي را پديد مي‌آورد.

در بعد منابع آب، ذخاير آبي كشور در كل مطلوب است و سرانة آبي ايران در حدود ۲۰۰۰ مترمكعب در سال است كه بالاتر از حد كميابي يا بحران آب در جهان مي باشد (آب و توسعه، ۱۳۷۳:۵۰-١٦) .

لكن منابع آب ايران نيز بامحدوديت ها و چالش هاي زير روبرو است: پخش نامتعادل آب در فضا، كاهش تدريجي سرانة آب، توسعه اختلافات سكونت‌گاهي،آلودگي منابع آب، خروج آب هاي سطحي حاشيه ايران به خارج از كشور، كاهش سطح سفره‌هاي آب زيرزميني(روزنامه ايران ، ۱۳۷۸: ۹)، تبخير شديد منابع آب.

در بعد خاك، درحدود ۳۲ ميليون هكتار از خاك هاي ايران داراي قابليت خوب و۱۸/۵ ميليون هكتار داراي قابليت متوسط براي كشاورزي مي باشد و بقية خاك ها فاقد كيفيت لازم براي كشاورزي هستند (ايوان و فاموري، ۱۳۷۰:۲٤).

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-08]

منابع خاك ايران بطور كلي داراي محدوديت مي‌باشد بعلاوه اين كه با مشكلات و محدوديت هاي زير نيز مواجه است: بهره برداري زياد در اثر افزايش جمعيت و نياز به غذا، فرسايش زياد (سالانه بين ۱/۵-۱ ميليارد تن معادل ٤۰۰ هزار هكتار)، اشغال فضاي مطلوب خاك در اثر گسترش فعاليت هاي اقتصادي، اجتماعي، تأسيساتي و توسعه شهرنشيني و غيره.

در بعد پوشش گياهي، متأسفانه كشور به دليل غلبه اقليم خشك و نيمه خشك فاقد جنگل هاي گسترده مي‌باشد. منطقة بزرگ جنگلي ايران محدود به نوار شمالي كشور(شمال البرز و استان هاي گيلان، مازندران و گلستان) مي‌باشد. در ارتفاعات زاگرس نيز جنگل هاي پراكنده و كم پشت وجوددارد. مجموع فضاي مرتعي ايران حدود ۹۰ ميليون هكتار ومجموع فضاي جنگلي ايران در حدود ۱۲/۵ ميليون هكتار معادل ۷/۷ درصد فضاي قابل رويش گياه مي‌باشد (دفتربرنامه ريزي انرژي ، ۱۳۷۹: ٢۱٤). چالش بزرگ پوشش گياهي ايران را تخريب تدريجي آن و غلبه روند كاهش منابع مزبور تشكيل مي‌دهد.

از حيث منابع زيرزميني و انرژي، ايران كشوري برخوردار مي‌باشد. بررسي زمين ساخت ايران مؤيد اين نكته است كه بين ساختمان زمين شناسي ايران و منابع زيرزميني وانرژي ارتباط وجود دارد. منابع انرژي ايران از تنوع برخوردار بوده و داراي موارد زير مي‌باشد: نفت، گاز طبيعي، ذغال سنگ، فراورده هاي چوبي، هيدروليك ،باد، زمين گرمايي و انرژي خورشيدي. در بين اين منابع نفت و گاز در موقعيت غالب بوده وعلاوه بر تأمين نيازهاي داخلي، جنبه صادراتي داشته و إيران را به عنوان يكي از اعضاي اوپك و صادركنندگان نفت و گاز در جهان مطرح كرده است ، به علاوه اين كه يكي از منابع بنيادين تأمين درآمد ملي بويژه ارزهاي خارجي همين صادرات نفت و گاز مي باشد. سهم ذخاير نفتي

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-08]

ايران با ٨٩/٧ ميليارد بشكه در سال١٣٧٧ درمنطقة خاور ميانه١٣/٣درصد و درسطح اوپك٨/٥٢ درصد آن بوده است.

(BPAmoco Statistical Review of World Energy, 1999: 120).

ايران از حيث ذخايرگاز طبيعي، دومين كشور جهان محسوب مي‌شود. إيران با داشتن ٢٤/٣ تريليون مترمكعب گاز در سال١٣٧٧، در واقع حدود ١٦درصد گاز جهان و٤٦/٤ درصد گاز خاورميانه را بخود اختصاص داده است (دفتر برنامه‌ريزي انرژي، ١٣٧٧: ١١٥-١١٤).

از حيث انرژي خورشيدي نيز به دليل غلبه صحاري و فضاهاي آفتابي دركشور، ايران واجد پتانسيل هاي خوبي مي‌باشد. بررسي‌ها تا كنون نشان مي‌دهدكه ميزان متوسط تابش ساليانه برسطح افقي بالغ بر ٢٠٠ وات برمتر مربع است(دفتر برنامه‌ريزي انرژي، ١٣٧٦: ٢٣٢).

در مجموع منابع انرژي فسيلي و خورشيدي جزو پايه‌هاي اساسي قدرت ملي جمهوري اسلامي ايران محسوب مي‌شوند، لكن كيفيت بهره‌برداري و كاربري آن ها مي‌تواند نقش‌هاي گوناگون در تجلي اين قدرت داشته باشد.

منابع كاني و معدني ايران به سه گروه كاني هاي فلزي، غيرفلزي و مصالح ساختماني تقسيم مي‌شود. برابر آمار سال ١٣٧٦، از كل٣٥١٧ معدن كشور، در مجموع ٢٥٧٥ معدن فعال و درحال بهره برداري وجود داشته است. اين معادن مجموعاً ٦٧/٣٩٤/٩٦٢ تن توليد و٦/٠٧٢/٨٠٢/٤٧١ تن ذخيرة قطعي و ٤٢٢/٢١٦ تن صادرات (به ارزش٣٩/٩٣٩/٨٩٦ دلار) داشته‌اند (مركز آمار ايران ، ١٣٧٨). در بين معادن ايران، معادن مس ١٥درصد ارزش كل معادن ايران را به خود اختصاص داده‌اند. در ايران حدود ٢٢ كاني فلزي در حال بهره برداري است كه عمده ترين آن ها عبارتند از: مس، آهن، سرب، روي ، بوكسيت، طلا، نقره، كروميت و ...

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-08]

معادن فلزي ايران عمدتاً در بخش هاي مركزي ، معادن غير فلزي در بخش مركزي و جنوبي و منابع سنگي در شمالغرب ، غرب و شمال ايران پراكنده‌اند.

علي رغم ذخايرعظيم معدني ايران، سهم آن در توليد جهاني بسيار پايين مي‌باشد و جايگاه ايران به جز در كاني هايي نظير سولفور، گچ، باريت، آزبست، كائولن، روي، مس، مولیبدن و كروم قابل توجه نبوده و در بقية موارد عموماً زير يك درصد توليد جهاني قرار دارد . ايران از حيث توليد گچ رتبة سوم، توليد سولفور رتبة هشتم، توليد باريت رتبة ششم و توليد مولیبدن رتبة هشتم جهان را به خود اختصاص داده است(حافظ نيا وديگران، ١٣٧٨: ١٩٠).

ج: جمعيت و ملت إيران :

براساس سرشماري ١٣٧٥ جمعيت ايران برابر با ٦٠٠٥٥٤٨٨ نفر با رشد ساليانه ١/٤٧ درصد بوده است. اين در حالي است كه ميزان رشد جمعيت در سرشماري ١٣٦٥ برابر با ٣/٢ درصد بوده است كه در اثر سياست هاي جمعيتي دولت ايران كاهش يافته است(Hafeznia,1997:8). از اين تعداد ٣٩/٥ درصد بين ١٤-٠ ساله، ٥٦/٢ درصد بين ٦٤-١٥ ساله و ٣/ ٤ درصد ٦٥ سال و به بالا بوده‌اند (سالنامه آماري كشور، ١٣٧٧: ٦٠)

از نظر حركات جمعيتي در مجموع روند عمومي در سرشماري مختلف نشان از بهبود در آن ها را دارد (مركز آمار ايران، ١٣٧٥-١٣٤٥). هرم جمعيتي ايران نيز از سال ١٣٣٥ به اين طرف ميل به جوان گرايي داشته و قاعدة هرم دائماً گسترش يافته است و تنها در سرشماري ١٣٧٥ پايه هرم شروع به محدود شدن نموده است.

تركيب جامعه‌اي ايران نشان از اين دارد كه سهم جامعه شهري ايران به تدريج افزايش يافته و نسبت جوامع عشايري و روستايي كاهش پيدا كرده است. از نظر سواد، روند با سوادي در ايران سير صعودي داشته و در سال ١٣٧٥ به حدود ٨٠

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-08]

درصد رسيده است. از نظر تركيب ديني ۹۹/۵ درصد جمعيت ايران را مسلمانان تشكيل مي دهند.

از لحاظ ساختار شغلي، سرشماري هاي مختلف نشان مي‌دهند كه نسبت جمعيت شاغل در بخش كشاورزي بتدريج كاهش يافته و برعكس نسبت جمعيت شاغل در بخش خدمات و مشاغل كاذب افزايش داشته است .

الگوي پخش جمعيت در فضاي ايران نامتعادل و نامتوازن است و آنچه كه باعث خلق اين الگو شده است عبارتند از: الگوي پخش نامتعادل بنيادهاي زيستي، الگوي پخش نامتعادل فرصت ها و دسترسي ها به امكانات اقتصادي، اجتماعي، فرهنگي و سياسي و بالاخره غفلت دولت و دستگاه برنامه ريزي كشور از تدوين واجراي برنامه هاي آمايشي در كشور.

تركيب ملي جمعيت ايران از الگويي نامتوازن تبعيت مي‌كند. از حيث اجتماعي اكثريت ملت را شيعيان وفارس ها تشكيل مي‌دهند و در رده‌هاي بعدي از نظر قومي ترك ها، كردها، عرب ها و بلوچ ها و تركمن ها قرار دارند كه اين اقليت ها نيز عموماً داراي عقبه‌هاي اختصاصي در ماوراي مرزهاي إيران مي‌باشند.

از نظرفضايي و جغرافيايي تركيب ملي ايران از دو بخش مركزي و پيراموني(حاشيه‌اي) تشكيل شده است. بخش مركزي از تكاثف، تجانس و چسبندگي بالايي برخوردار بوده و نقش محوري در سامان بخشي به هويت ملي ايراني را بازي مي‌نمايد. بخش پيراموني به صورت نوار موزائيكي برگرد بخش مركزي و حاشية مرزي إيران استقرار يافته و از عدم تجانس و گسيختگي برخوردار مي‌باشد. اين چشم انداز فضايي نقش تعيين كننده‌اي در هم‌پيوندي اجزاء اقليت و اكثريت ملت به خصوص به هنگام كنش متقابل و فرآيند هم گرايي داوطلبانه و يا الزامي بين آن ها به عهده دارد كه بر قدرت ملي تأثير مثبت بجا مي‌گذارد.

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-08]

نتيجه گيري

با بررسي و مطاله سه پارامتر اصلي جغرافيايي ايران يعني موقعيت، ثروت هاي طبيعي و جمعيت اين نتيجه حاصل مي‌آيد كه:

موقعيت ايران بلحاظ ارتباطي واجد پتانسيل هاي خوب ترانزيتي است كه درحد بسيار نازلي مورد بهره برداري قرار دارد. ولي بالقوه نقش بنيادين در قدرت ملي ايران داشته و واجد اين نتيجه ژئوپليتيكي است كه بر وابستگي و پيوند دولت ها به ايران و ايجاد هم گراييهاي منطقه‌اي و فرا منطقه‌اي تأثير مثبت بجاي مي‌گذارد.

موقعيت ژئوپليتيكي إيران واجد اهميت فوق العاده است و اسباب جذابيت براي قدرت هاي منطقه‌اي و جهاني را فراهم نموده و در دو قرن اخير منشاء رقابت هاي جهاني بر روي ايران بوده است. درحال حاضرنيز ايران به دليل موقعيت ژئوپليتيكي خود به كانون جاذبه ديپلماسي بين المللي تبديل گرديده است . هرچند موقعيت ژئوپليتيكي ايران واجد پتانسيل قدرت آفريني بالايي براي ايران است، لكن به دليل ضعف نهاد دولت و حكومت در دو قرن گذشته، اين فرصت غالباً به منبع تهديد عليه منافع و مصالح و استقلال ايران تبديل شده است

موقعيت ژئواستراتژيك ايران به گونه‌اي است كه در چار چوب استراتژي هاي نظامي امنيتي جهاني و منطقه اي مورد توجه قرار گرفته از اين رو في‌نفسه و تحت شرايط ضعف قدرت ملي ايران مي‌تواند براي آن خطر آفرين باشد تا حدي كه به اشغال نظامي آن نيز انجاميده است.

در بعد ثروت هاي طبيعي، بنيادهاي زيستي ايران دچار فرآيند تخريب و كاهندگي مي‌باشد. هر چند در سطح كلان ملي بنيادهاي زيستي توانايي پاسخگويي نيازهاي ملي را در چارچوب برنامه اصولي توسعه پايدار دارد و هر

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-08]

چند توزيع متعادل اين منابع بر هزينه‌هاي ملي مي‌افزايد ولي در مجموع بايد از ديد قدرت به اين منابع، مثبت نگريسته شود.

منابع زيرزميني ايران اعم از انرژي هاي فسيلي(نفت، گاز و ذغال سنگ) و كاني هاي فلزي وغيرفلزي في نفسه منبع بزرگي براي قدرت ملي ايران محسوب مي‌شوند، لكن شيوة فرآوري و بهره‌برداري از آن كه ناشي از ساختار اقتصاد وابسته ملي و ضعف تكنولوژيك ايران مي‌باشد كاركرد منفي را بر قدرت ملي ايران تحميل مي‌نمايد. زيرا ابزارهاي كنترل فرآيندهاي اقتصادي مربوطه، خارج از ايران بوده و دراختيار صاحبان قدرت در بازار تجارت بين‌ا لمللي قرار دارد.

در بعد جمعيتي، ازنظر كميت تعداد افراد ايراني به لحاظ دفاعي منبع قدرت محسوب شده و به لحاظ اقتصادي و به تناسب منابع بنيادين توسعه ملي و ناتواني آن از كاربري وفرآوري ظرفيت نيروي انساني سبب گرديده كه جمعيت ايران نقش منفي را بازي نموده و موقعيت سرباري نسبت به منابع ملي پيداكند. نهاد حاكميت و دولت در ايران نيز متأثر از درآمدهاي مستقيم و غير مستقيم حاصل از منابع طبيعي و براساس يك عادت و كاركرد تاريخي در قرون گذشته، در نقش مديريت دريافت، توزيع و مصرف درآمدهاي حاصل از منابع طبيعي فعاليت نموده و ناتواني خود را در پايه ريزي مباني اقتصاد ملي خود توليد به اثبات رسانده و شخصيت دولت جهان سومي و درحال توسعه را پيدا كرده است

ساختار ملت ايران و الگوهاي تركيبي اجتماعي – فضايي آن اساساً تكاثف ملي و همبستگي اجزاي آنرا در پي داشته و كاركرد آن بطور كلي نسبت به قدرت ملي مثبت مي‌باشد.

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-08]

منابع و ماخذ

١- اهلرز، اكارت. (١٣٦٥). مباني يك كشور شناسي جغرافيايي . جلد ١. ترجمه: محمدتقي رهنمائي، مؤسسه جغرافيايي وكارتوگرافي سحاب: تهران.

٢- ايوان، م.ل و فاموري. ج. (١٣٧٠). خاك هاي ايران. مؤسسه تحقيقات خاك. نشرية شماره ٣٤ : تهران.

٣- بزرگ زاده ، مصطفي و ديگران. (١٣٧٣). آب و جمعيت، آب و توسعه، سال دوم، شماره ٤، تيرماه ١٣٧٣.

٤- جونز ، والتر. (١٣٧٣). منطق روابط بين الملل . ترجمه: دا وود حيدري. دفتر مطالعات سياسي و بين المللي: تهران.

٥- حافظ نيا، محمدرضا. (١٣٧١). خليج فارس و نقش استراتژيك تنگة هرمز. سمت: تهران.

٦- حافظ نيا، محمدرضا.(١٣٧٦). ژئوپليتيك (جزوة درسي). دا نشگاه تربيت مدرس: تهران.

٧- حافظ نيا، محمدرضا.(١٣٧٩). ژئوپليتيك ايران در جهان پس از جنگ سرد. مجموعه مقالات همايش جغرافيا و كاربردهاي دفاعي و امنيتي . دانشگاه امام حسين(ع): تهران.

٨- حافظ نيا، محمدرضا.(١٣٧٨). ناامني طبيعي و بازدارندگي توسعه، مورد : ايران. مجموعه مقالات همايش پژوهش ها و قابليت هاي علم جغرافيا در عرصة سازندگي . مؤسسه جغرافياي دانشگاه تهران: تهران.

٩- حافظ نيا، محمدرضا وديگران. (١٣٧٨). ثروت هاي طبيعي ايران. دانشگاه تربيت مدرس : تهران.

١٠- حافظ نيا، محمدرضا و ديگران.(١٣٧٨). مباحث نظري دربارة قدرت ملي. دانشگاه تربيت مدرس: تهران.

١١- دفتر برنامه ريزي انرژي.(١٣٧٦). ترازنامة انرژي در سال ١٣٧٦. وزارت نيرو: تهران.

١٢- دفتر برنامه ريزي انرژي.(١٣٧٩). ترازنامة انرژي در سال ١٣٧٧. وزارت نيرو: تهران .

١٣- دوئرتي، جيمز وفالتزگراف، رابرت.(١٣٧٢).نظريه هاي متعارض در روابط بين الملل . جلداول. ترجمه: عليرضا طيب و وحيد بزرگي . نشر قومس: تهران.

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-08]

١٤- روزنامه ايران. (١٢٧٨/٧/٢١). سال پنجم، شماره ١٣٥٥. سازمان خبرگزاري جمهوري اسلامي ايران: تهران.
١٥- روشندل، جليل. (١٣٧٤). امنيت ملي و نظام بين المللي. سمت: تهران.
١٦- سايكس، سرپرسي. (١٣٧٠). تاريخ ايران. جلددوم. ترجمة فخرداعي گيلاني. دنياي كتاب: تهران.
١٧- سيف زاده، حسين.(١٣٦٨). نظريه هاي مختلف در روابط بين الملل. نشر سفير: تهران.
١٨- عالم، عبدالرحمن.(١٣٧٦). بنيادهاي علم سياست. چاپ سوم. نشر ني: تهران.
١٩- عزتي، عزت اله.(١٣٧١). ژئوپليتيك.سمت : تهران.
٢٠- قوام، عبدالعلي.(١٣٧٠). اصول سياست خارجي و سياست بين الملل. سمت : تهران.
٢١- كاظمي،علي اصغر. (١٣٦٩). نقش قدرت در جامعه و روابط بين الملل. نشر قوس:تهران.
٢٢- كاظمي، علي اصغر.(١٣٧٣). روابط بين الملل در تئوري و عمل. نشر قومس: تهران.
٢٣- گالبرايت، جان كنت.(١٣٦٦). كالبدشناسي قدرت. ترجمه:احمد شهسا. شهسا: تهران
٢٤- مركز آمار ايران. (١٣٧٨). معادن در حال بهره برداري كشور درسال ١٣٧٧. مركز آمار ايران: تهران.
٢٥- مركز آمار ايران.(١٣٧٦-١٣٤٦). سرشماري نفوس و مسكن ، ١٣٤٥، ١٣٥٥،١٣٦٥،١٣٧٥. مركز آمار ايران: تهران.
٢٦- مركز آمار ايران. (١٣٧٨). سالنامه آماري كشور. مركز آمار ايران: تهران.
٢٧- ميرحيدر، دره.(١٣٧١). مباني جغرافياي سياسي. سمت : تهران.
٢٨- نوري، نظام الدين.(١٣٧٣). جغرافياي اقتصادي.دانشگاه مازندران: بابلسر.

1- Agnew,J. (1998). Geopolities. Encyclopedia Encarta 2000.

2- BP Amoco Statistical Review of World Energy, (1999).

3- Crowther, J. (1995). Oxford Advanced Learner's Dictionary. Oxford University Press: U.K.

4- Demoko,G.&Wood.W.(1994).Reordering the world.Westview Press: U.S.A.

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-08]

5- Dikshit. R.D.(1982). Political Geography. Tata Mc Graw-Hill: New Delhi.

6- Dikshit, R.D.(1995). Political Geography. Tata Mc Graw-Hill: New Delhi.

7- Engelman, R. & Leroy, P. (1993). Sustaining Water: Population and Future of renewable water supplies. U.N. Population and Environment Program: New York.

8- Glassner, M.R.(1993). Political Geograhpy. Johnwiley and Sons. Inc: New York.

9- Gove, P.B. (1986). Webster's Third New International Dictionary. Merriam. Webster Inc. Publisher: U.S.A.

10- Hafeznia, M. R.(1997). Population Policies of the Islamic Republic of Iran.Iran Shenasi Quarterly, Vol. 4,No.182.

11- Huntington, S.P.(1999). The New Dimension of Power. Foreign Affairs, Mar/Apr 1999: U.S.A.

12- Jablonsky, D.(1997). National Power. Parameters, Spring 1997.

13- Muir, R.(1981). Modern Political Geography. Mac Millan Education: London and Hong Kong.

14- O Sullivan, P.(1986). Geopolitics. Croom Helm: London.

15- Plano, J.C. & Olton.R. (1988). The International Relations Dictionary. Longman: U.S.A.

16- Taylor, P. (1993). Political Geography. Longman Scintific and Technical: U.K.

17- Tuathail, G. & Others. (1998). The Geopolitics Reader. Routledge: London.

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-08]